

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی-پژوهشی
سال هفتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۶

بررسی سبک‌شناسی منظومه خسرو و شیرین عبدالوهاب بن محمد معموری (ص ۲۴۱-۲۲۵)

احمد رضا یلمه‌ها^۱، اکرم کشفی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۷/۲

تاریخ پذیرش قطعی: ۱۳۹۳/۹/۱۵

چکیده:

ادب غنائی در بردارنده اشعاریست که احساسات و عواطف شخصی را مطرح میکند. در آغاز اینگونه اشعار در یونان باستان با همراهی سازی بنام لیر خوانده میشد و از اینرو در زبانهای فرنگی به اشعار غنایی، لیریک lyric میگفتند. در اکثر نقاط جهان اشعار عاشقانه و سوزناک با موسیقی همراه بوده است.

نظامی گنجوی شاعر بلا منازع عرصه ادبیات غنایی است که بسیاری از شعرای ازمنه ماضی و معاصر به شیوه او شعر سرودند. منظومه‌های لیلی و مجنون و خسرو و شیرین بیشترین مقلدان را داشتند. یکی از آثار منظوم فارسی، مثنوی خسرو و شیرین، سروده عبدالوهاب بن محمد معموری است که در قرن ۱۱ هجری میزیسته است و مقاله حاضر به بررسی ویژگیهای سبکی و مقایسه آن با خسرو و شیرین نظامی میپردازد.

کلمات کلیدی: معموری، خسرو و شیرین، فرهاد، ساقی، باربد، نکیسا، لیر.

^۱ - استاد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان taha180346@yahoo.com

مقدمه

"ادب غنائی دراصل اشعار است که احساسات و عواطف شخصی را مطرح میکند. اینگونه اشعار در یونان باستان با همراهی سازی به نام لیر خوانده میشد و از اینرو در زبانهای فرنگی به اشعار غنایی، لیریک lyric میگویند. در اروپا تروبادورها و در ایران عاشوقها یا عاشیقها و خنیاگران، روستائیان و شبانان، حافظ این سنت بوده‌اند. لیریک را در عصر ما، شاید به تبع عربها که به شعر عاشقانه و عاطفی «الشعر الغنائی» میگویند، به غنائی ترجمه کرده‌اند و بدو معنی اشعار عاشقانه و بزمی بکار میبرند. در شعر فارسی، ادب غنائی بصورت داستان، مرثیه، مناجات، بته‌الشکوی و گلایه و تغزل در قالب غزل، مثنوی و رباعی و حتی قصیده مطرح می‌شود. اما مهمترین قالب آن غزل است.

با توجه به اینکه ادب غنایی از احساسات و عواطف فردی سخن میگوید در این صورت شاعر با نگاهی عاطفی و درونی به مسائل و مشکلات خود، رنگ فلسفی و جامعه‌شناختی میدهد و با طرح دیدگاه‌های روانی و فلسفی، موقعیت انسان را در ارتباط با حیات و ممات، داشتن و نداشتن، خوشبختی و بدبختی، عشق و نفرت و ... به شکلی مؤثر و معمولاً آندوهناک توصیف میکند.

معنی دیگر ادب غنائی اشعار عاشقانه است. اشعار عاشقانه در ادبیات ما سه نوع است یا با معشوق زمینی مواجه‌ایم؛ مثل غزلیات سعدی و یا با معشوقی آسمانی، مثل غزل عارفانه یا معنوی (اکثر غزلیات مولانا) و یا با معشوقی که گاهی زمینی است و گاهی آسمانی و نه این است و نه آن؛ مانند غزلیات تلفیقی حافظ". (انواع ادبی، شمیسا، ۱۵۰-۱۴۵)

نسخه حاضر یکی از مثنویهای عاشقانه‌ایست که به پیروی از نظامی سروده شده است. بررسی اثر مذکور، این سؤال را در ذهن مخاطب ایجاد میکند که این منظومه چه ویژگی سبکی خاص داشته و در مقایسه با کلام شاعر داستانسرای قرن ششم، چه تفاوت یا شباهتی را در آن میتوان مشاهده نمود. نگارندگان در این مقاله بر آن شده‌اند تا به بررسی ویژگیهای سبک شناختی منظومه نا شناخته خسرو و شیرین معموری بپردازند.

پیشینه تحقیق:

یکی از جمله مباحثی که مورد نظر ادب‌دوستان و محققان است، بررسی سبک‌شناسی متون منظوم و منثور میباشد. با توجه به اینکه نسخه خطی عبدالوهاب بن محمد معموری، به تقلیدی از نظامی گنجوی است ولی دست نوشته حاضر با وجود نویسنده گمنام و در دسترس نبودن متن کامل سروده شده، از حوزه دید محققان دور مانده است و لذا با معرفی این نسخه نفیس و بررسی ویژگیهای مختلف آن در این مقاله، فرصتی برای تحقیق بیشتر بر آن فراهم خواهد شد.

روش پژوهش:

در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و اسنادی، ابیات به‌طور دقیق مورد مطالعه قرار گرفته و پس از فیش برداری و طبقه‌بندی آن، موضوعات مشخص شده و بیت‌های مورد نظر نیز انتخاب گردید و در ادامه با استفاده از روش تحلیلی، یافته‌ها مورد بررسی قرار گرفته است و سپس به مقایسه و تحلیل متن با خسرو و شیرین نظامی و همچنین بیان مؤلفه‌های داستان پرداخته شده است.

سراینده این اثر

مثنوی خسرو و شیرین عبدالوهاب بن محمد معموری منظومه‌ای نفیس و ناشناخته است که به پیروی از خسرو و شیرین نظامی در قرن یازدهم هجری سروده شده است. از سراینده اثر اطلاعات دقیقی در دست نیست تنها در تعدادی از تذکرها بصورت گذرا به نام این شاعر اشاره شده است و بیان شده که وی در اواخر قرن ده و اوایل قرن یازدهم هجری میزیسته است. در پژوهشی پیرامون هویت شاعر در کتاب تذکره الشعرا واه داغستانی، به نام دو نفر با عنوان عبدالوهاب بر میخوریم که به ترتیب:

- ۱- مولانا عبدالوهاب منجم از اهالی گیلان است. (تذکره الشعرا: واه داغستانی: ج ۳: ص ۱۳۹۶)
 - ۲- عبد الوهاب که تخلص وی عنایتی و از سادات معموری موسوی صفهان است. بسیار فهیم، قابل و کاردان بوده، در علم سیاق و حساب کمال استحضار داشته و اشعار خاقانی را شرح کرده است و در اقسام سخن، طبع وی قوت و قدرت داشته است. (تذکره الشعرا،: واه داغستانی: ج ۳: ۱۴۲۶)
- با مطالب بدست آمده و با مطالعه ابیات منظومه حاضر و با توجه به تخلص شاعر مورد نظر، که ساقی را اختیار کرده است شاید بجزأت بتوان گفت که هیچکدام از دو مورد فوق نمیتواند معرف سراینده این نسخه منحصر بفرد باشد. بدلیل افتادگی در ابیات آغازین نسخه موجود، اطلاعاتی در مورد نویسنده اثر در مثنوی حاضر در دست نیست اما از متن این منظومه اطلاعات زیر بدست داده است:
- تنها در یک بیت در وصف خسرو بکلمه «معموری» بر میخوریم که اگر چه نمیتواند بیانگر نام یا کنیه شاعر باشد اما بعنوان یک شاهد میتوان آن را در نظر گرفت.
چنان ملکش زمعموری شرط داشت که باغ خلد بر عدلش نظر داشت
(خسرو و شیرین معموری، ۲۵۶)
 - سراینده در پاره‌ای از ابیات با کلمه «ساقی» خود را مورد خطاب قرار داده است. که میتوان اذعان داشت، شاعر «ساقی» تخلص کرده است.

بیا ساقی گرت رای صوابست چه آب کار من در کار آبست
بده رطلی بعشق هشت و چارم که فارغ سازد از رنج خمارم
(همان، ۱۱۲-۱۱۱)

- سراینده اثر، شیعی مذهب و از ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت بوده است.
 - سراینده در زمان پادشاهی به نام «جهانگیر» میزیسته و در ضمن ابیات به مدح او پرداخته است.
- ازو چون دین و دولت یافت تنویر خطا بش گشت نورالدین جهانگیر
(همان: ۱۲۶)

نگاهی به دست نوشته حاضر

منظومه خسرو و شیرین معموری از آثار ارزشمند قرن یازدهم هجری است که تاکنون در گمنامی باقی مانده است. از این نسخه نفیس، ۲ مجلد در دانشگاه اصفهان با شماره ۱۰۸۹۳۲ و دانشگاه مشهد با شماره ۱۰۸۹۳ به خط نستعلیق زیبا در ۱۱۵ برگ و ۲۲۷۰ بیت موجود است. (درایتی ۱۳۸۹: ۸۷۱).

شیوه سرودن کتاب به سبک و سیاق نظامی گنجوی است. سراینده در این اثر به مقلدان نظامی اشاره داشته و خود را نیز مقلد وی دانسته و تصمیم به نظم منظومه‌ای در پیروی از نظامی میگیرد و بر آن است که از تکرار بپرهیزد و این داستان را با شیوه‌ای جدید بیان کند. وی معتقد است که کلام او گرمتر و دلنشینتر از دیگر مقلدان است و اثر وی ماندگار خواهد بود.

پس از آن محرمان خلوت راز در آیین محبت داستان ساز...
ز ره افزون نمود اندرین عهد بنظم خسرو و شیرین بسی جهد...
چه خوش گفت آن نکوگوی نکوکار که بود از تازه گوی گرم با زار...
چو از تکرار طبعم در گریز است درین رایم طبیعت خاک بیز است ...
(خسرو و شیرین معموری: ۲۱۶-۲۰۶)

شاعر در این اثر، نور طبع خود را مورد خطاب قرار داده و آنرا صبح دیدار میخواند که پرده از رخسار برداشته و دیده جان را بینا مینماید و سپس وارد داستان میشود و در ضمن آن و به تناسب، شعر را به سمت تعلیمی برده و به بیان نکات اخلاقی و عرفانی میپردازد و با نصیحت به فرزند و مناجات، ابیات خود را به انتها میرساند.

گزارش داستان

شرح داستان بمانند آنچه در خسرو و شیرین نظامی آمده است با بیان اوصاف شیرین توسط یکی از نزدیکان خسرو برای وی و بوجود آمدن شعله عشق در وجود او آغاز میشود. عبدالوهاب بن محمد میگوید: خسرو در ضمن عیش و عشرت با اطرافیان خود از شنیدن تمثال زیبای شیرین، عشق سراپای وجودش را فرا گرفت و بدنبال یافتن وی، همه چیز را رها

کرده ، راهی کوهساران میشود . شیرین از آمدن خسرو به سوی او خبردار شده و گویا هراسی در دلش افتاده و بهمین دلیل خود را پذیرای خطرات میکند.

خسرو بنزدیکی کاخ شیرین میرسد ولی شیرین در را بروی او نمیگشاید. شیرین بعد از مشورت با فردی دانا ، صواب را در این میبیند که در همچنان بسته باشد و به ندیمان خود میگوید که خسرو را با عزت بسوی مشکو بیاورند تا بتواند بواسطه آینه‌ای که در آنجاست روی او را ببیند. صبح روز بعد شیرین ، افرادی را بمنظور عذرخواهی پیش خسرو میفرستد. شاه به گرمی از آنان استقبال میکند و همه را بار داده ، مینوازد. همراهان و نزدیکان شیرین بازگشته و از زیبایی و شکوه خسرو ، فراوان سخن میگویند تا اینکه او نیز شیفته خسرو میگردد. شاه بسوی قصر شیرین که آراسته و آماده پذیرایی است روان میشود.

شیرین در لباس خدمتکاران به پذیرایی میپردازد و وقتی از تصمیم خود مطمئن شد پس از ارائه هدایای گرانبها ، پرده از رخسار برداشته و چهره به معشوق مینمایاند. خسرو لب به شکایت میگشاید شیرین ، او را به صبر و آرامش دعوت کرده ، توصیه میکند که خسرو برسم و آیین یزدان پرستان ، او را بکابین خود در آورد و این را شیوه‌ای برای برطرف نمودن مشکلات و سختیهای پیش آمده میدانند. خسرو از یار خود دلتنگ شده و قصد سفر به سپاهان را دارد و شیرین از این امر بسیار اندوهگین میشود و به فکر چاره جویی میافتد و از تلخکامی و ناراحتی ، دیگر بیطاقت و اندوهناک شده است .

کاروان شیرین همچنان پیش میرود تا اینکه سرزمین سبز و خرم با گلها و ریاحین بسیار و باغها و گلستانهای با طراوت و چشمه‌های زلال جاری از دور نمایان میشود. او برای بازگفتن غم ناکامی عشق و یار دیرین خود با کوه و صحرا در آن منزل فرود آمد. اطرافیان شیرین وقتی سرگشتگی و ناراحتی زیاد او را میبینند به فکر چاره افتاده و بعد از مشورت و همفکری ، به وی پیشنهاد ساخت عمارتی بزرگ و کاخی با نقش چهره یار که ایوانش از کیوان بگذرد ، می‌دهند.

در اینجا بدون مقدمه قبلی ، نام فرهاد بمیان می‌آید و بر اساس متن مذکور، اینگونه برداشت میشود که کاخ توسط فرهاد بنا شده است و لذا او نیز که دلباخته شیرین شده در جواب میگوید: از بس که دلم بسوی تو بود ، در نقش بستن قصر اگر چه چهره خسرو کشیدم ولی صورت تو بوجود آمد. فرهاد در دل عشق شیرین را میپروراند ولی شرم کرده و سر به زیر انداخته و با نهایت تواضع با وی روبرو میشود.

شیرین که از شدت عشق فرهاد نسبت بخود آگاه میشود ، بهمین منظور تصمیم به امتحان او میگیرد. بنابر این بر اسبی سوار شده و بسوی او میرود. ازدور فرهاد را میبیند درحالتی که در دستش تیشه‌ای بوده که با هر ضربه محکم وی بر سنگ خارا ، گویا کوه قافی از جای کنده میشود.

وقتی آن صحنه را میبیند تنها به سوی فرهاد می‌رود ولی اومتوجه شیرین نشده و پس از اندک زمانی ، متوجه حضور دلدار میگردد و از شدت عشق ، مدهوش میشود. نجوهای فرهاد و سرگشتگی او در بیابان وکوه ، باعث شهره شدنش درکوی و برزن میشود. درسپاهان ، به خسرو خبر میرسد که شیرین با یاری تازه دمساز شده و بدان دل بسته است بگونه‌ای که دیگر یادی از خسرو نمیکند. شاه بر خود میپیچد و از روی غیرت ، لب بردندان میفشارد.

شاپور (ندیم خسرو) همینکه پریشانی شاه را میبیند پیشنهاد میکند که چون ازجانب شیرین کامت تلخ شد ، رو بسوی شکر (نام زن دیگر خسروست که تاکنون اسمی از آن بمیان نیامده است) بدارد و او را نصیحت میکند که از روی خشم تصمیم نگیرد و عاقلانه رفتارکرده و نامه‌ای بسوی شیرین بنویسد و در آن عذرخواهی کند و منتظر جواب باشد و براساس جوابیه ، عقل را بکارگرفته و تدبیری بیندیشد . شاه این پیشنهاد را پسندیده و دبیر خاص خود را طلب نموده و نامه‌ای مینویسد.

شیرین نامه را دریافت میکند و با دقت میخواند و بر خود میپیچد و از دبیر خود میخواهد که جوابی شایسته بنویسد . وی در نامه ، گلایه میکند که تو بر من طعن زدی که یار فرهاد شدم و اینگونه خاطرتم را آزردی . او روی مرا ندیده و فقط با تمثال من که درکوه نقش میبندد ، اوقات میگذراند. اگرچه روزی سرگشته بسوی من آمد ولی من خود را پاس داشتم. نامه بدست شاه رسید، از خواندنش برآشفتم. وقتی خسرو آرام شد با شاپور مشورت کرد و رو بسوی شیرین نهاد. در این هنگام پرتویی از غیرت دردش افتاد که کوه‌کن را ببیند. بهمین منظور پنهانی و بدور از چشم خلق بسوی اوروان شد. او را فردی نیکوسیرت ، خوب چهره و دل فریب دید و درحالیکه در دستی تیشه و در دست دیگر دل خود را بر کف گرفته بود در روی سنگ خارا نقش چهره شیرین را حک میکند. خسرو در ابتدا شکیبایی میکند ولی در نهایت ، با فرهاد به گفتگو میپردازد و از عشق سخن میگوید و از عشق شیرین میپرسد. سخن این دو بدرازا میکشد و فرهاد از همسخن خود میخواهد که بیش از پیش بر آتش حزن او نیفزاید و از معشوق و عشق اوسخن نگوید و او را بحال خود رها کند.

خسرو بعد از اینکه صداقت کوه‌کن را در عشق خود میبیند و با دقت در سخنان حکیمانه‌اش ، از فکر امتحان او بیرون می‌رود ولی همچنان بر خود میپیچد و در اندیشه‌اش ستیز با او را میپروراند و با کینه‌ای که از فرهاد بر دل گرفته بمنزلگاه خویش بازگشته و پیوسته در فکر قتل عاشق صادق مییاشد.

شاعر داستان را در اینجا بسرعت به پایان می‌آورد بدینگونه که : خسرو از این نکته غافل بود که ازین نیرنگ نمی‌تواند در امان باشد . مرگ فرهاد باعث می‌شود که جان شیرین در نظر معشوق

تلخ آید و سرانجام این نیرنگ باعث می‌شود که فردی به نام شیرویه نیز مأمور انتقام از خسرو در مرگ کوهکن گردد.

شاعر سپس در ضمن ابیاتی به توصیف و بیان عشق و محبت واقعی و عرفانی می‌پردازد و از ابیات پایانی اینگونه برداشت می‌شود که با مرگ فرهاد بدست خسرو، شیرین نیز به یار می‌پیوندد (اما چگونگی آن معلوم نیست) و شیرویه نیز بدون هیچ توضیحی به انتقام گرفتن از خسرو بر می‌خیزد و بدین ترتیب وصال فرهاد و شیرین با مرگ هر دو انجام می‌شود.

سبک سرایش منظومه

مثنوی خسرو و شیرین از جمله آثار است که در قرن یازدهم هجری سروده شده است. در دوره مورد بحث سبک هندی، سبک رایج در ادب پارسی و متأثر از عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و... بود. با در نظر داشتن زمان شاعر، متن از نظر لغوی، فکری و بلاغی مورد بررسی قرار گرفته و سعی شده است برای هر کدام شاهی از ابیات آورده شود.

سطح آوایی و زبانی دست نوشته حاضر

۱- از نظر لغوی

یکی از مواردی که شعرا و نویسندگان فارسی زبان بر آن افتخار می‌کنند و بجد سعی در رعایت آن دارند، استفاده از آیات و احادیث و مضامین آن در ضمن سخنان خود می‌باشد. در نسخه مورد نظر نیز، سراینده بر این مهم، همّت گمارده و علاوه بر این مطلب، تأثیر لغات و زبان عربی را در ضمن اشعار وی بوضوح میتوان مشاهده نمود.

شدند این ساکنان طاق مینو ز سبحان الذی اسرى سخنگو
(همان: ۹)

- کاربرد لغات غیر فارسی در متن: معراج، جنان، فیض، منضم، صاحبقران، اقلیم، ثوابت، منطق الطیر ...

- ترکیب سازی لغوی

ظلمت آباد:

بود قوس نزولی ظلمت آباد میان ذات بخت و آدمی زاد
بوالهوس خوی: (همان: ۱۷۹)

به مقصد کی رسد آن بوالهوس خوی که از معنی بصورت آورد روی
(همان: ۲۳۵)

نطاق جست و جو

در آن مطلب نطاق جستجو یست چو امید حریص از پای نشست
(همان: ۲۸۰)

پیشکش آز / زهر کیش

بـرسم پیشکش آزنـد پیشش لب پـر عذر یا زهر کیشش
(همان : ۴۸۱)

بدر ملک ظلمت

شب مـویش ز عنبر تـاج حوری بـدر ملک ظلمت تاجـداری
(همان : ۵۳۳)

خروس شوق

که چـون آستین شب صـبح را زاد خـروس شـوق گلـبانگ طـرب دارد
(همان : ۵۷۲)

خیرالمنازل

شود خـیـر الـمنازل کـاخ هـفتم بـصاحب خانـه روشن چشم انجـم
(همان : ۵۶۳)

۲- از نظر فکری : متن حاضر با توجه به بینش و مذهب شاعر بدو قسمت میتوان تقسیم

نمود :

الف- غنایی : شاعر با تقلید از نظامی بنظم یکی از داستانهای عاشقانه پرداخته و سخن از

وصال دو دل‌داده سرداده است و با مهارت تمام رسالت خویش را بنحو احسن باتمام رسانده است . این منظومه نیز مانند سایر اشعار غنایی با تحمید باید آغاز شده باشد (چون ابتدای کتاب در دست نیست) و با مدح پیامبر و ائمه اطهار و تعریف سخن و سخنوری و علت سرودن اشعار و نصیحت و مناجات ادامه یافته و شاعر به شرح داستان می‌پردازد. از نظری دیگر، در بررسی اشعار این منظومه ، میتوان به من شاعر که نقش بسیار پررنگی در کل متن دارد اشاره نمود که با عاطفه‌ای قوی به بیان داستان پرداخته و در همه جای آن حضور فعال دارد و از هر فرصتی استفاده میکند تا عقاید خود را به زبان آورد. بعنوان نمونه ، زمانی که خسرو در مرحله اول به نزدیک قصر شیرین می‌آید و شیرین اجازه ورود نمیدهد و سپس عذرخواهی میکند ، شاعر اینگونه سخن می‌گوید:

بـیـا سـاقـی کـه یـارم مـهـربـان شـد بـیـلای دـل مـرا آـرام جـان شـد
کـه جـامی چـند گـرم بـر رخ یـار شـوم کـه مـست می کـه مـست دـیدار
(همان : ۵۱۷-۵۱۶)

ب- تعلیمی : یکی از نکات برجسته متن حاضر ، تعلیمی بودن آن است که به تقلید

از بزرگان ادب ، شاعر بر آن همت گمارده و سعی کرده در جای مناسب و براساس موضوع داستان به بیان نکات اخلاقی و آموزنده بپردازد و شعر را تنها در حیطه غنا و داستان منحصر ننماید. بعنوان نمونه ، پس از گفتاری در زفاف خسرو با شیرین ، در مورد عشق واقعی و راه و رسم بذل آن ، سخن گفته و نتیجه می‌گیرد که صورت و ظاهر و عشق صوری را بقا نیست و خطاب به خواننده می‌گوید خود را مشغول آن نکن و رو بسوی عشق حقیقی باید آورد:

مشو غافل از ین اندیشه پیوست
که خسرو رفت و فر خسروی هست
ز کثرت روی دل دروحدت آور
چو ماهی شو در آن دریا شناور
(همان: ۱۰۴۹)

۳- از نظر بلاغی :

باتوجه به زمان شاعر و بررسی ویژگیهای شعرا در زمان صفویه ، نکات مشابهی درضمن اشعار دیده میشود ولی نکات ارزنده‌ای که میتوان بدان اشاره نمود عبارتند از :
الف- وزن وقافیه :

منظومه حاضر به تقلید خسرو و شیرین نظامی ، در قالب مثنوی و در بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) و حدود ۲۲۷۰ بیت سروده شده ، وزنی مناسب شعر غنایی و متناسب با مجالس بزم و شادکامی است . و در آن به داستان عشق افسانه‌ای خسرو و شیرین اشاره شده است . این منظومه در تمامی جهات بشیوه و سبک نظامی ترتیب یافته است. قافیه‌هایی که در این متن بکار رفته ، خوش آهنگ و روان است و در مجموع شامل انواع قافیه های اسمی ، فعلی میباشد. از انواع قافیه‌های اسمی می‌توان به : (تجرید /توحید) ، (هستی / مستی) ، (پیش / خویش) و ... قافیه‌های مرکب مثل (خبردار / پایدار) ، قافیه‌های فعلی ساده و مرکب مثل (برافراشت / کزوداشت) ، (رست / پیوست) قافیه‌های ضمیری مانند (یارت / کنارت =ت) ، (گرمم / شرمم =م) و... اشاره نمود. در ضمن متن ، قافیه سنگین ندارد.

متن قافیه درونی ندارد و شاعر در بعضی موارد در قافیه‌سازی کلمات دچار مشکل شده و این بندرت درکل متن دیده میشود .

نیابم تا بدان خود کام پیوند
نگردم از حیات خویش خورسند
(همان : ۸۲۳)
کند شیر ویه را بر قتل پرویز
ز بهر انتقام کوه کن تیز
(همان : ۱۸۷۵)

ب- ساختار دستوری

- اتصال کلمات (درحالت اضافه) ، حروف اضافه
که تا چشم نبیند روی جانان
شود زهرار بنوشم آب حیوان
(همان : ۸۲۳)

- عدم اتصال ن نفی به فعل
چو پوشد گل زمرغ باغ رخسار
نه بیند بر در و دیوار گلزار
(همان : ۱۳۸۶-۱۳۸۷)

- تقدیم ضمیر

- قدم زد در فضای ترک و تجرید
کاربرد واو معدوله
- فتادش راه اندر کوی توحید
نیابم تا بدان خود کام پیوند
(همان: ۱۸۵۷)
- (خورسند = خرسند)
- نگردم از حیات خویش خورسند
- کاربرد ضمائر متصل مفعولی اضافی
(همان: ۸۲۳)
- نه با شیرین و شیرین است کارش
بذوق تلخ کامیها شمارش
(همان: ۱۷۱۱)
- وزین فکرت زمانی باش معزول
بهر کاری دلت را ساز مشغول
(همان: ۱۳۸۴)
- ضعف تألیف: جابجایی ارکان جمله، مخفف نوشتن کلمات
- که بودش گوهر کان کان گوهر
چنین گفت آن خرسند هنرور
(همان: ۱۴۳۷)
- هرآنچ از دوست بینی جمله نیکوست
چو دادی اختیار خویش با دوست
(همان: ۲۰۰۸)
- تقدیم صفت و موصوف
- از آن پروانه دل شمع شب افروز
چو بشنید این حکایت‌های جانسوز
(همان: ۱۴۴۹)
- کاربرد «ی» نکره
- به شغل آن ازین اندیشه یارای
ز تعمیرش دری بر فکر بگشای
(همان: ۱۳۷۵)

ج- بلاغی:

عبدالوهاب بن محمد معموری، مانند سایر مثنوی سرایان و سخنگویان اشعار بزمی و عشقی و به تقلید از بزرگان ادب فارسی همچون نظامی، سعی در استفاده از انواع صناعات ادبی نموده و با بررسی متن حاضر میتوان گفت وی یکی از شاعران قویدست در این زمینه از نظر بسامد بالای بکارگیری اینگونه صنایع بویژه انواع تشبیه، استعاره، جناس، تمثیل، تلمیح و... میباشد که در اینجا بعنوان شاهد یمواردی از آن اشاره شده و در جدول ذیل میتوان بصورت تقریبی به آمار استفاده شاعر از این هنر پی برد.

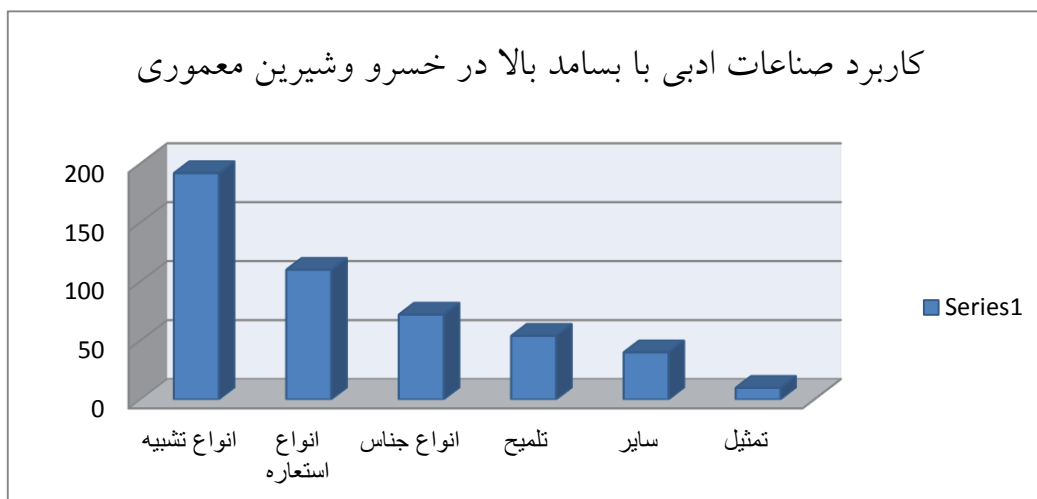
- انواع تشبیه

- بگفتا روی شوق از کعبه دل
چو پوشد گل زمرغ باغ رخسار
چنان آرم بسوی خانه گل
نه بیند بر در و دیوار گلزار
(همان : ۱۳۸۷-۱۳۸۶)
- درین گلشن من آن مرغ حزینم
بود چون چشمه حیوان دهانش
که گل را در قفس از دور بینم
(همان : ۸۷۵)
- تکرار واژه
ز خسرو شد چو مهر خسروی نو
چو در گل دیدگفت ای از تو روشن
جوانی شد عالم دولت چو خسرو
(همان : ۲۵۱)
- چراغ بزم بزم آرای گلشن
جهانرا از بهار عدل وانصاف
(همان : ۳۱۷)
- بهبستی ساخت خرم قاف تا قاف
(همان : ۲۵۵)
- تکرار مصرع : (در گفتاری در مرتبه تسلیم آمده است :)
چو دادی اختیار خویش بادوست
چو دادی اختیار خویش بادوست
هر آنچ از دوست بینی جمله نیکوست
(همان : ۲۰۰۸-۲۰۰۵)
- تکرار قافیه
بسان نقطه مقبول و قابل
چو حسن آمد با استعداد قابل
بنسبها فتاده در مقابل
(همان : ۱۷۷)
- فتد ناچار عشقش در مقابل
(همان : ۲۳۰)
- جناس
ز بادش جان عیسی رفته بر باد
چو در تکرار عد از حد فزون شد
ز خضرا کرد روح خضر را اشاد
(همان : ۳۱۲)
- رهی را این خیال از سر برون شد
انواع استعاره
گره بگشای از بند نقابت
که بیند دیده جان بی حجابت
(همان : ۲۵۰-۲۴۹)

چنان بودی که نیلوفر به خورشید (همان : ۱۲۰۳۲)	بخشش گر گشادی چشم امید
خیال وصف او کردن محالست (همان : ۵۵۲)	دوساق او که معراج جمالست
بگفتا بر وفا و مهر جاوید ... بگفتا کام بر عاشق حرام است... (همان : ۱۴۹۲)	- سوال و جواب بگفتش عشق را بر چیست امید بگفت از دوست عاشق را چکارست - واج آرای بامید گذار یار بی‌باک
فتم برهرگذر چون خار و خاشاک (همان : ۸۶۲)	درین اندیشه چون شد طاقتش طاق
بادراک وصالش گشت مشتاق (همان : ۲۷۹)	از آنرو شد کهربا گوش یارش
که گوش مهرساز و گوشوارش (همان : ۵۶۰)	

کاربرد صناعات ادبی (با بسامد بالا) در خسرو و شیرین معموری

انواع تشبیه	انواع استعاره	انواع جناس	تلمیح	تمثیل	سایر
۱۹۵	۱۱۰	۷۲	۵۴	۱۰	۴۰



مقایسه و تحلیل داستان

منظومه‌های غنائی ایران در نیمه دوم قرن ششم در راستای کمال تناسب و اعتدال پیش میرفت به این معنی که زبان گویندگان ایران باز شده و در بیان احساسات نهانی خویش نه تنها بمیان عشق و اسرار دل‌بستگی و عقده‌های درونی که در اثر عشق آتشین آدمی را آزار می‌دهد پرداختند، بلکه به همه چیز و هر واقعه‌ای که با آن روبرو می‌شدند هم از ظاهر و جلوه‌های عیان آن متأثر می‌گشتند و هم افکار آنها در اثر توجه به آن ظواهر به هیجان می‌افتاد و در اشعار خود هم به آن پندارهای باطنی و اندیشه‌های نهفته لباس شعر می‌پوشاندند و هم آب و رنگ و تناسب ظاهری را مجسم می‌ساختند. (منظومه‌های غنائی ایران: لطفعلی صورنگر: ۱۳۲)

۱- اصل داستان، عشق دو دل‌داده‌ای است که سرانجام بوصول ختم می‌شود، و نظامی گنجه‌ای عشق خسرو به شیرین را با جزئیات تمام به این ترتیب به تصویر میکشد که خسرو از زبان ندیم خود شاپور وصف جمال ملکه‌ای را می‌شنود و سخنان وی پرنده عشق را در درون او به تکاپو و میدارد و خواهان این پرچهره می‌شود و شاپور را بدنبال او می‌فرستد. این شکوفایی عشق در سروده‌های عبدالوهاب معموری نیز بهمین صورت شکل می‌گیرد با این تفاوت که در این منظومه، خسرو توصیف شیرین را از زبان همنشینان خود می‌شنود.

۲- در داستان حاضر، خسرو بعد از به اوج رسیدن عشق در دلش، بی‌طاقت شده و خود برای یافتن یار، همه چیز را رها کرده و راهی کوهساران می‌شود و خود را به پای قصر شیرین می‌رساند ولی برای فتح باب به نتیجه نمی‌رسد. شیرین از آمدن خسرو آگاه است و در ابتدا از عدم پذیرش وی عذرخواهی میکند بعد به فکر امتحان وی بر می‌آید و برای دیدار او، در کسوت خدمتکاران به حضور می‌رسد و در نهایت رخساره بوی نشان می‌دهد. در حالیکه در داستان نظامی می‌خوانیم که شاپور از سوی خسرو برای یافتن شیرین رهسپار می‌شود و در محلی که شیرین و یارانش منزل گزیده‌اند تصویری از شاه کشیده و در معرض دید شیرین قرار می‌دهد و بدینوسیله وی را مجذوب او میکند. شیرین برای یافتن صاحب تصویر، به تکاپو افتاده و از هر رهگذری سراغ می‌گیرد تا اینکه نشانی را از شاپور که در کسوتی ناشناس وارد شده بود، بدست می‌آورد. شاپور با سخنان افسونگر خود، مرغ دل شیرین را بسوی خسرو به پرواز در می‌آورد.

۳- پس از گذشت زمان و رخداد ماجراهای تاریخی، بالاخره این دو دل‌داده همدیگر را یافته و مقرر می‌گردد طبق رسوم و آئین، مراسم ازدواج صورت گیرد. نکته قابل توجه در هر دو داستان، لزوم رعایت قوانین و رسوم بوده که شیرین از خسرو می‌خواهد بر این رسم، او را بکابین خود درآورد و در نهایت عقد توسط موبدان جاری می‌شود. از طرفی، نقش برجسته شاپور در برپایی این مراسم و وصال دو دل‌داده در هر دو داستان قابل تأمل است.

۴- تقلید از نظامی در این نسخه در جای جای آن بوضوح بچشم میخورد بعنوان نمونه ، وجود شخصیت‌هایی با ساز و نوای دلنشین خود که در به نتیجه رسیدن این عشق و شعله ور شدن بیش از پیش آن نقش عمده‌ای دارند. بارید و نکیسا از جمله کسانی هستند که با اشعار خود از زبان خسرو و شیرین به تناسب و در جلسات مختلف به نغمه سرایی پرداخته و در ضمن اشعار زیبای خود ، خواسته‌ها و نقطه نظرات طرفین را از قول آنان بر زبان می‌آورند.

۵- دور شدن خسرو از شیرین پس از وصال در هر دو داستان وجود دارد و همچنین وجود همسر دیگر خسرو بنام شکر .

۶- در این داستان ، کشته شدن فرهاد بدست خسرو بعد از ملاقاتهایی که آنان با همدیگر داشتند و بر اثر کینه‌ای که خسرو از رقیب خود در دل داشت بصورت مختصر بیان میشود ولی از سرنوشت شیرین بعد از این حادثه بصورت واضح و کامل مطلبی درج نشده است و فقط باین نکته اکتفا شده است.

زهرآب هلاک یسار دیرین بشیرین تلخ سازد جان شیرین
(نسخه خطی معموری ، ۱۸۷۳)

و بلافاصله نیز از مرگ خسرو بدست شیرویه سخن بمیان می‌آید و داستان به اتمام میرسد.

۷- در سروده عبدالوهاب معموری ، شخصیت‌های داستان فقط با ذکر نام آنها و بیکباره در متن ظاهر میشوند و هیچ مقدمه‌ای در معرفی آنها وجود ندارد در حالیکه این مطلب در سخن نظامی بگونه ای دیگر است.

۸- اگر چه آغاز این منظومه در دست نیست ولی از ابیات باقیمانده بر می‌آید که بمانند سایر منظومه‌های عاشقانه ادب پارسی ، با تحمیدیه شروع شده باشد و با توصیف منقبت حضرت ختمی مرتبت (ص) و مولای متقیان ادامه مییابد. سراینده در این منظومه، تقلید را به حد کمال رسانیده بگونه‌ای که ابیات بسیار زیبایی در معراج پیامبر اسلام(ص)، ابیاتی در باره سخن و اهمیت آن در ضمن کلام خود آورده و در پایان نیز با پند و نصیحت به فرزند و مناجات سخن خود را ختم نموده است.

۹- از جمله ویژگیهای دیگر این منظومه ، بکاربردن توصیفات است که شاعر به تناسب زمان و مکان داستان و با توجه به عناصر آن بکاربرده است و با تصویرگریهای شاعرانه ، ذهن خواننده را مشتاق دریافت ادامه مطلب میکند و هنر سخنوری خود را بوضوح بعرصه نمایش میگذارد. از جمله :

توصیف باغ نزدیک قصر شیرین:

به پای قصر شیرین دید باغی	نه باغی بلک هرگل زان چراغی
گلستانی تن فردوس را جان	بدر بانیش حزم روح رضوان
دم جبیریل کردی از نسیمش	امید خلد تمثالی ز بیمش

بود هر برگ سبزش جبرئیلی
درختانش ز طوبی آّب برده
ز بادش جان عیسی رفته برباد
طلوع خورشید:
بهر رشحی زلالش سلسبیلی
گلستانش ز کوثر آب خورده
ز خضرا کرد روح خضر را شاد
(همان: ۳۱۲-۳۰۷)

چو صبح صادق از مشرق تتق بست
شود طالع چو خورشید جهان تاب
بسه کتماننش ندارد آسمان دست
کتان شب روی افتد به مهتاب
(همان: ۱۴۵۷)

۱۰- سراینده در فواصل متن به بیان حقیقت عشق و راههای کسب معرفت عشق حقیقی و مجازی پرداخته و داستان شیرین را تمثیلی میداند و از عشق مجازی سخن گفته و آن را مقدمه‌ای برای عشق واقعی ذکر میکند و عشق مجازی را کودکانه فرض کرده که خاصیت افراد بوالهوس است و هرگز بمقصد نخواهد رسید.

۱۱- یکی از موضوعات قابل توجه در این متن ارزنده، تخلص شاعر است که از ساقی استفاده کرده و بقولی میتوان گفت که شاعر در ضمن بیان خود به ساقینامه‌ها نیز توجهی داشته است.

۱۲- سراینده در ضمن ابیاتی، عقل ستیزی خود را با بیان ناتوانی عقل در درک عوالم ماورائی بیان میکند علاوه بر اینکه در بحث معراج، به ترتیب از هریک از افلاک و پیمودن آن حضرت از آن را ذکر می‌کند:

وز آنجا شد سوی عالی مقامی
برون از حیطة ادراک مردم
بهشتی یافت در وی نور در نور
نه امکان مکان آنجا نه منزل
نکرده چشم جان در وی نگاهی
که آنرا نیست نزد عقل نامی
هزاران نیستی در هستیش گم
ز غلمانش فراغ و جلوه حور
نه عقلش آگه از راز ونه غافل
دراقلیمش خردگم کرده راهی
(نسخه خطی معموری: ۴۹-۴۵)

مؤلفه های داستان

۱- سراینده در ضمن داستان، مطلبی پیرامون حقیقت محبت و مراتب عشق بیان میکند و آن را همچون نوری طبیعی میداند که در هر دلی ظهور مییابد و زمانیکه سر دوستی پر مایه گردیده و استقرار مییابد، عشق صادق نیز بوجود خواهد آمد و هم با حواس و با عقل روشنائی بخش، عاقلان به این چراغ گیتی افروز پی خواهند برد.

۲- سراینده در پایان مطلبی اختصاص به فرزند خود داده و به پند و اندرز وی میپردازد که قبلاً به آن اشاره شد. اما از فحوای کلام اینگونه برداشت میشود که گویا شاعر در درگاه شاهان سیر نمیکرده

به‌مین منظور به فرزند توصیه میکند که اگر قناعت را به یک سو نهد آن وقت مانند پدر مجبور میشود بدرگاه پادشاهان روی آورد.

گذاری گر قناعت را بیک سوی چو من بر در گه شاهان نهی روی
(همان : ۲۲۶۷)

نتیجه :

مثنوی عبدالوهاب معموری از هر نظر به تقلید از کلام نظامی بویژه خسرو و شیرین سروده شده و شاعر سعی نموده در هر زمان مناسب نیز به بیان نکات اخلاقی و پرهیز از عشقهای زودگذر و دنیوی بپردازد. سراینده در ضمن کار، مهارت و استادی خود را به شکل زیبایی در استفاده از صناعات ادبی به نمایش گذارده و با زبانی گویا و شیوا علاوه بر شرح داستان، مخاطب را به شوق واداشته که به تمامی قسمتهای آن، توجه ویژه داشته باشد. زبان و سبک این نسخه نیز جدا از زبان دیگر آثار فارسی این عهد (قرن ۱۱) نبوده و شاعر بمانند دیگر معاصران خود از لغات و ترکیبهای عربی، مضامین قرآنی و حدیث و... استفاده نموده است. از آنجا که انجام این دست‌نوشته افتاده است بنابر این لازم است در انتساب آن بنام عبدالوهاب بن محمد معموری بیش از پیش تحقیقات لازم انجام شود.

همچنین متن حاضر از حیث توجه به اصطلاحات عرفانی، داستان سرایی عاشقانه و حکیمانه و بیان حکایات و غزلیات سروده شده و تمثیلهای موجود در ضمن داستان نیز در خور اهمیت میباشد. این نسخه نفیس یکی از گنجینه‌های گرانبهای ادب پارسی است که علاوه بر ناشناخته بودن نام سراینده، از دسترس علاقمندان زبان فارسی بویژه ادبیات غنایی نیز دور مانده است. امید آنکه با معرفی اینگونه ذخایر ارزنده، مسیر تحقیق و تفحص در زبان شیرین و فصیح فارسی برای همگان فراهم آید.

منابع :

الف (کتابها

- ۱- آشنایی با عروض و قافیه، شمیسا سیروس، تهران، چاپ رامین، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸
- ۲- انواع ادبی، شمیسا سیروس، تهران، انتشارات باغ آینه، چاپ اول، ۱۳۷۰
- ۳- بلاغت تصویر، فتوحی محمود، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۹
- ۴- تاریخ ادبیات در ایران، سبحانی توفیق، ه، تهران، انتشارات زوآر، چاپ اول، ۱۳۸۵
- ۵- تذکره ریاض الشعرا، علیقلی واله داغستانی، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۴
- ۶- دستور زبان فارسی، شریعت محمد جواد، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۴
- ۷- زبان عرفان، فولادی علیرضا، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۹

- ۸- سبک‌شناسی شعر، شمیسا سیروس، تهران، انتشارات فردوس، چاپ نهم، ۱۳۸۲
 - ۹- سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی محمد، تهران، چاپ گلشن، ۱۳۷۷
 - ۱۰- فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، درایتی، مصطفی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹
 - ۱۱- قصر بی‌قراری، یلمه‌ها احمد رضا، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۹۲
 - ۱۲- کلیات نظامی گنجوی - خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، تهران، انتشارات نگاه، جلد ۲، چاپ پنجم، ۱۳۸۳
 - ۱۳- مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، کاشانی عزالدین محمود بن علی، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انتشارات هما، ۱۳۸۱
 - ۱۴- محب و محبوب، یلمه‌ها احمد رضا، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۹۰
 - ۱۵- منظومه‌های فارسی، خزانه دارلو محمد علی، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۵
 - ۱۶- منظومه‌های غنائی ایران، صورتگر لطفعلی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵
 - ۱۷- نسخه خطی خسرو و شیرین، معموری عبدالوهاب بن محمد، دانشگاه اصفهان، شماره ۱۰۸۹۳۲
 - ۱۸- نقد ادبی، زرین کوب عبدالحسین، جلد ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱
 - ۱۹- نقد ادبی، زرین کوب عبدالحسین، جلد ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱
 - ۲۰- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا سیروس، تهران، چاپ رامین، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۳
 - ۲۱- یکصد منظومه عاشقانه فارسی، ذوالفقاری حسن، تهران، انتشارات چرخ، چاپ اول، ۱۳۹۲
- ب) مقالات**
- ۱- بررسی محتوایی و سبکی نسخه خطی «حل ماینحل»، کوپا فاطمه، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)- علمی، پژوهشی، سال پنجم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۵، بهار ۱۳۹۱
 - ۲- ساقی‌نامه نظامی گنجه‌ای و تعداد واقعی ابیات آن، پارسا احمد، آزاد محمد، فصلنامه تخصصی زبان و ادب فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج، شماره ۲، ۱۳۸۹
 - ۳- سبک‌شناسی فیروز و شهناز، یلمه‌ها احمد رضا، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۲، ۱۳۹۲
 - ۴- نگاهی سبک‌شناسی به غزلیات سیمیندخت وحیدی، حجازی بهجت سادات، نارگی مزگان، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)- علمی، پژوهشی، سال هفتم، شماره اول، شماره پیاپی ۲۳، بهار ۱۳۹۳